



# حقیقا

ویژه نامه  
فلمیبه  
دی ۱۴۰۱

با توسل به حضرت مادر  
تم رسانه ای دختران ایران زمین  
دفتر نهاد مقام معظم رهبری

مدیر مسئول و سردبیر: ریحانه مروتی  
طراح: فاطمه امیدی

# گرگ زهر را مادر زهر را

سلام الله علیها

## برای تمام تاریخ

## دلنوشته

خورشید عالم تاب، این روز ها هوا بیشتر از هر چیز بوی تو را می دهد بوی مظلومیت آنچه برایمان به میراث گذاشته ای. آن روز که فهمیدم در دانشگاهی قبول شدم که نام تو طنین انداز سر در آن شده است چقدر خوش حال بودم، هنوز هم هستم و می خواهم علم دار تو باشم، با همین چادرم که برای این سرزمین غریبه نیست اما عده ای غریبانه به آن ظلم کرده اند. دیدی چطور دوباره چادر و معجز از سرمان کشیدند؟ دیدی چگونه خون برادرانمان را به ناحق ریختند و حیا و غیرت شان را با آنچه بر زبان می آورند به باد داده اند؟ اما ما با وجود تمام این دردها مشتاقانه پذیرای ضربات کینه ی نامردانی هستیم که می خواهند به شما و خاندان تان بی حرمتی کنند و می بینند غضب خداوند را...

## آه از سکوتی که تو را کشت

چطور می شود؟ نگاه کن دست هایم برای اولین بار است که می لرزد. دست چپش را به دور غلاف حلقه کرد و این بار سرش را با شدت بیشتر به سمت صاحب شمشیر کناری اش چرخاند. با چشم هایش به شمشیری که دست چپش دور غلاف آن حلقه شده بود اشاره کرد: این شمشیر از این غلاف در این معرکه بیرون می آید حالا هرکس هرچه می خواهد بگوید. صاحب شمشیر کناری با غیظ چشمانش را در صورت او چرخاند و نیم نگاهی به دستش که محکم دور غلاف حلقه شده بود کرد: مثل اینکه یادت رفته است برای چه پشت این در جمع شده ایم. سرش به سمت در چوبی چرخید و فقط نگاهش بود که در معرکه جولان میداد. زمزمه های دو صاحب شمشیر که سرشان را می توانست از میان کلاه خود هایی که مقابل چشمانش بودند به طور کامل ببیند، هر لحظه آتش تردید در سینه اش را بیشتر می کرد. دندان هایش به جان لبانش افتاده بودند و ناخن انگشت سبابه اش با شدت بر روی غلاف شمشیر بالا و پایین می رفت. مردمک چشم هایش در نگاه به شمشیرش تنگ شده بود: آن روز که با تو شهادتین گفتم قرارمان این نبود که ظالم باشیم. و انگشتانش را محکم تر از قبل دور غلاف کج شده حلقه کرد که گره ای به ابروانش افتاد و با سرعت سرش را به سمت در چوبی برگرداند. گره افتاده به ابروهایش به همراه لبانی که جمع شده بود، باز شد. حلقه دستش از دور غلاف باز شد. صدایش را که حالا با آه و اضطراب آمیخته بود به آرامی آزاد کرد. دهانش نیمه باز بود و نگاهش خیره به روبه رو: چه شد؟ چه اتفاقی افتاد؟ صدای نفس هایش بالا رفت. سنگین نفس می کشید و آرام آرام بوی دود بلند شده از در چوبی وارد ریه هایش شد. لبانش روی یکدیگر بود و می لرزید و چانه اش. سرش به سمت مخالف برگشت. با دیدن لبخند بر لب صاحب شمشیر، گمانش لباس یقین را پوشید. پلکی زد و دود نشسته بر مژه هایش بر گونه هایش روان شد. سرش همچنان پایین بود و با اشکش، خاک آلوده شده به کفش های صاحبان شمشیر را می شست. دست راستش را مشت کرد و نفس های سنگین می کشید. چشمان به اشک نشسته اش روی غلاف شمشیر خیره ماند: تو میدانی که من نخواستم ظالم باشم. رسم جوانمردی این نبود که اینان کردند. تو بهتر از هر کسی میدانی که مشرق زمین برای من دیدن خورشید بر بام خانه علی است. چشم هایش حرف بیشتری برای گفتی داشتند و باریدند بر پهنای صورتش. همانطور که سرش پایین بود قدمی به عقب برداشت و نگاهش را حالا به در چوبی نیم سوخته داده بود. لبانش هنوز می لرزید. مردمک چشم هایش نیمه باز بود و انگشتانش که تا لحظه ای پیش مشت بود می لرزید. نظم ابروهایش بهم ریخته بود و گاهی بالا و پایین می شدند. اشک هایش قدم های صاحب خانه ای را که با طلوع خورشید بر بام آن روزش شروع میشد را به سمت مسجد دنبال کرد. چشم هایش تنگ تر شد و لرزش چانه و لبانش بیشتر. نگاهش را به سمت در نیم سوخته برگرداند سرش را موازی شانه هایش قرار داد. معرکه خلوت تر شده بود. آرام آرام نزدیک به در چوبی نیم سوخته شد پنج قدم مانده به در چوبی ایستاد. زانوانش سست شد در مقابل درب چوبی نیم سوخته که حالا شرح حال دلش بود زیر لب زمزمه کرد: من در جهان علی نفس کشیدم و حالا با جمع قاتلان بچه اش که نتوانست در هوای او نفس بکشد همراه شدم. ولی کاش می گفتم جهان من با آنان یکی نیست. هوای من هوای علی و فاطمه است. جهان من جهان فاطمه است. زیر لب زمزمه میکرد و برخلاف راه معرکه کوچه را پیش گرفت و رفت.

آن زمانی را به یاد آور که دخترانی چون ما جایگاهی رسمی نداشتند و از حقوقی بهرمنند نبودند. گوهر وجودشان فرصت درخشیدن پیدا نمی کرد اما در آن میانه بانوی آب و آینه و آفتاب همه جهان را از نور خود بهرمنند کرد. سرور بانوان عالم و همان مادری که شبانه روز برای امروز ما هم دعا می کرد و برای خود هیچ نمی خواست و ما فرزند همین مادر پهلو شکسته ایم. او بود که ثابت کرد هر زنی در چهارچوب اسلام می تواند به درجات بالای علمی، اجتماعی و سیاسی برسد. در عین حال این زن است که منشا خانواده و مایه آرامش تمامی اعضای آن است. حضرت از حشر و نشر با نامحرمان و سخن با آنها جز در موارد ضروری اجتناب می کرد و همان ضرورت ها برای همیشه تاریخ را متحول کرده است. او یک نفر بود اما تمام لشکر علی بود. چه طور می شود دختر رسول خدا باشی اما دل بکنی از تمام تعلقات این دنیا. مهریه اش را شفاعت از گناهکاران قرار داد. حال تو بگو در این روزگار که بهترین و زیباترین مدل لباس عروس با سبک های مدرن اروپایی و ... نماد خوشبختی محسوب می شوند حتی در دلت می توانی مثل اودر شب عروسی لباست را بخشی؟

بانو از پدرشان جمله ای در باب همسر داری به یادگار داشتند: هر چه برای تو آورد بگیر و اگر نیاورد از او مخواه. همچنین در زندگی باید توان یکدیگر را در نظر داشته باشید و سطح توقعات خود از یکدیگر را با سطح توانایی خود تعدیل کنید. هرگز نباید او را نارحت کرد و به کاری اجبار بلکه باید کاری کرد که هر وقت به تو نگاه کرد رنج و غم از دلش برطرف شود. او چادری ساده بر سر داشت اما دختران پادشاهان ایران و قیصر و روم بر کرسی های طلایی می نشستند و پارچه های زربفت تن می کردند. در آسمان معرفت حضرت زهرا(س) برترین اندیشه های بشری، حیران و تیز پروازترین عقل ها، سرگردانند. کیست که جرأت کند و لب بر این ادعا بگذارد که من به حقیقت نوری حضرت پی برده ام؟! تمامی کائنات، از فرشیان گرفته تا عرشیان، همه از شناخت گوهر وجودی آن حضرت ناتوانند. و چه خوش گفت رهبرما که « تقوای او، عفت و طهارت او، مجاهدت او، شوهرداری او، فرزندداری او، سیاست فهمی او، حضور او در مهم ترین عرصه های حیات یک انسان در آن دور برای همه ی بشریت یک درس است. الگویی برای تمام تاریخ. »

## معرفی کتاب

بیشتر اوقات زمانی که نام حضرت زهرا (س) را می شنویم جمله ی « فاطمه مادر همه ی شیعیان است » در ذهنمان تداعی می شود. اما راستش چرا ما نباید از لحظه های زندگی حضرت اطلاعات بیشتری نداشته باشیم؟ مدتی زیادی این سوال مرا درگیر کرده بود و البته بر آن داشت که چند کتابی درباره ایشان بخوانم. نام یکی از این کتاب ها «مادر» بود. این کتاب زندگی حضرت زهرا(س) را در سبک دلنوشته از بدو تولد پیامبر اکرم (ص) تا شهادت حضرت زهرا(س) و در بیش از 40 بخش روایت کرده است. در آخر هر بخش نویسنده با خواننده کتاب صحبت می کند و معیار هایی را پیشنهاد می دهد که ببینید چقدر با زندگی صدیقه طاهره (س) نزدیکی و سلوک دارید. این کتاب به قلم خانم نرگس شکوریان فرد به رشته تحریر درآمده است. جبرئیل گفت: نامش در زمین فاطمه است، اما در آسمان منصوره -منصوره... او در آسمان دوست دارانش را یاری می کند ... و روی زمین فاطمه است، چون شیعیانش را از آتش جدا می کند.



نرگس شکوریان

ریحانه مروتی

سه عادات لطیف

فاطمه نبی